

# سیر تحولات مفاهیم و پژوهش‌های ناحیه‌ای در جغرافیا

دکتر اصغر نظریان

قسمت اول

دانشگاه تربیت معلم

مقدمه :

مطالعات ناحیه‌ای گانن اصلی جغرافیا را تشکیل می‌دهد و یکی از راه‌حلهای منطقی و رضایت بخش در به دست آوردن اطلاعات جغرافیایی است. تفاوت‌های موجود بین مکانها از ملاحظه اصلی جغرافیاست که در پژوهشهای ناحیه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد.

تحولات عمیقی که امروز در دیدگاهها و مطالعات جغرافیایی به وجود آمده است لزوم تجدیدنظر و تغییر در الگوهای پژوهش ناحیه‌ای را ضروری ساخته است و بدین ترتیب تحت نظام تغییر و اثرپذیری محیط طبیعی از انسان و روابط نیما بین عوامل وحدت ناحیه‌ای دانش " در حال تغییر است. امروزه چشم انداز فرهنگی یک ناحیه دیگر تنها حاصل و عملکردی که صرفاً " از تلفیق دخالت‌های گذشته بشری در چهارچوب حقایق طبیعی شکل گرفته باشد در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جدید را نمی‌توان در شکل‌گیری کنونی آن نادیده انگاشت. توجه به فضای دیرانسیل با فضا‌های در حال تغییر و متفاوت که سخت به تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وابسته است وسیله‌ای است که ما را به درک بهتر مسائل ناحیه‌ای رهنمون خواهد بود.

با توجه به حقایق و تحولات ملموس عصر حاضر، به خصوص آنچه که در قلمرو دانش جغرافیا انجام گرفته و سرعت روند تحولات، لزوم بازنگری در مفاهیم و اندیشه‌های جغرافیای ناحیه‌ای مسلم و حتی به نظر می‌رسد.

سلسله تحولات و دگرگونی‌هایی که امروز در آموزش جغرافیا در سطح متوسطه و عالی بوجود آمده است چنین بازنگری در تعاریف و پژوهشهای ناحیه‌ای را در سطح ملی مطرح می‌نماید. بحث زیر در راستا و به دنبال بحثی است که در مجله شماره ۸ رشد آموزش جغرافیا (سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۶۵) تحت عنوان " مبانی و روش مطالعات ناحیه‌ای در ایران " در جهت تلاش در ارائه روشهای آموزشی و الگوهای عملی از پژوهشهای ناحیه‌ای جهت استفاده محققین و دبیران محترم ارائه گردیده است.

## الف: جغرافیا و مفاهیم ناحیه‌ای درگذشت زمان

محیط زیست انسان اولین پایگاه در شناخت و آزمون ( و میدان آزمایش ) اصول و قوانین جغرافیایی است. اساساً کل هر محیط و محتوای آن جزئی از کل مرصه وسیع جهان است و انسان ساکن آن محیط تنها عامل ( مسلطی ) است که بر محیط اثر می‌گذارد. سازماندهی مرصه وسیع جهانی و بهره‌وری آن‌ها به وسیله جوامع انسانی ( و جمعیت ساکن و سازماندهی و بهره‌وری از آن ) سبب ایجاد تفاوت و تقسیمات

مرصه زمین و بالنتیجه واحدهای گوناگون جغرافیایی شده، و مفهوم ناحیه در جغرافیا از مدتهای مدید در ارتباط با این تفاوتها و تقسیمات عنوان گردیده است. اصولاً در گذشته یک قلمرو جغرافیایی با مجموعه عوامل تشکیلاتی مشترک یک وحدت جغرافیایی در آن سرزمین به وجود می‌آورد که مرزهای آن با یک طیف نسبتاً روشن با نواحی و سرزمینهای مجاور جدا و با این که به وسیله مجموعه خیلی مشخص عوامل طبیعی از همدیگر مجزا و مرزهای ناحیه‌ای مشخص می‌گردید. در این میان هر ناحیه با در نظر گرفتن مجموعه این

عوامل مشترک، جدا از این که یکناح سیاسی، قومی، زبانی، مذهبی به خود می‌گرفت، با یک مفهوم جغرافیایی خاص نیز مشخص می‌گردد. فضاهای جغرافیایی در چهارچوب همین مفاهیم ترسیم گشته و در اغلب موارد با مرزهای سیاسی محدوده‌های حکومتی و سازماندهی سیاسی انتظامی پیدا می‌گردند، و سلسله حوادث تاریخی در تبعیت از این فضاها و گستره‌های ارضی و در برخورد با خواستهای جوامع ساکن اتفاق می‌افتاد.

نواحی با یک قلمرو جغرافیایی در تلفیقی از حقایق طبیعی با نیازها و دخالت‌های انسانی توجیه و مشخص می‌شدند. این نواحی همچون افراد و شخصیتها وجود داشتند و جغرافیدانها سعی می‌نمودند جزئیات چهره نواحی را تشریح و موجودیت آن را اثبات نمایند. خطوط این چهره ناحیه از ترکیب هماهنگ و موزون شرایط طبیعی و موراثت تاریخی بسیار قدیمی ناشی می‌شدند. بدین ترتیب تحت شرایط کاملاً ملموس و بگنواخت و با توجه به همگنی و همسانی در منظر طبیعی و شرایط انسانی، نقشه تقسیمات جهانی و بالاخره نواحی مختلف ترسیم و جغرافیدانها با شناسایی نواحی مختلف سعی در شناخت سبک و چهره و بالآمال نوع میثت انسانی می‌کردند.

با پیشرفت علم جغرافیا شاخه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی پدید آمد و شاخه قومی که در حقیقت برقراری وحدت جغرافیا را بر عهده گرفت به عنوان جغرافیای ناحیه‌ای شکل گرفت و در اکثر کشورها و مکاتب جغرافیایی جهان به اشکال مختلف نمایان گردید، به عنوان مثال در کشور فرانسه مطالعات ناحیه‌ای صمیمی از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در مورد تقسیمات ناحیه‌ای فرانسه انجام و کتاب مهم "تابلو جغرافیایی فرانسه" در سال ۱۹۰۵ توسط ویدال دوبلابلاش *Vidal de la Blache* در ۱۵ جلد نشر گردید. به تبعیت از این مطالعات و تقسیمات و روشهای تحقیقاتی در بسیاری از نقاط جهان، مفهوم ناحیه و جغرافیای ناحیه‌ای با همان شکل و روش، الگوی مطالعات جغرافیای ناحیه‌ای قرار گرفت. به تبع این تحقیقات و پژوهشهایی از این دست اکثر جغرافیدانها توصیف جغرافیایی کشورها و محدوده‌های سیاسی را عبارت از ارائه و مرزهای نواحی مختلف که این کشورها را تشکیل می‌داد، می‌دانستند. تبع نواحی چند در یک کشور به عنوان حقیقتی مسلم و توصیف آنها یکی پس از دیگری با تجربه و تحلیل یک‌یک این نواحی از نظر ارتفاع، آب و هوا، نباتات مختلف، جمعیت، شهرها، کشاورزی، صنعت و غیره، بنیادهای اصلی جغرافیا را در اکثر موارد تشکیل دادند. برای اکثر جغرافیدانها این نحوه عمل سنتی مدنهای مدیدی ادامه داشت و طرز تفکر ناحیه‌ای بدین شکل به مانند تنها نمودار فضایی به دور از تجربه و تحلیل‌های فضایی تا مدنهای مدیدی ادامه داشت و فکر توصیف و روان‌نواحی به عنوان دقیق‌ترین استدلال و تعقل جغرافیایی باقی ماند.

به دنبال تحولات اجتماعی - اقتصادی در زندگی انسانی، ایجاد فضاهای متنوع سیاسی، مرزها و محدوده‌های خاص اداری و

صمتر از همه گرایش به شهرنشینی و پیدایش شهرهای بزرگ و کوچک در سراسر کره زمین، نظام شکل‌گیری نواحی جغرافیایی به کلی دگرگون و شکل فضایی آنها تغییر یافت. رشد فزاینده فضای دیفرانسیل که سخت به تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وابسته است از مدت‌ها قبل خودنمایی می‌کرد که ریشه‌های آن از مدت‌ها قبل به صور مختلف و به صورت نمودارهای فضایی کم و بیش در هم و مفضوف خودنمایی می‌کرد. فرآیند فضای دیفرانسیل با ضرورت مراجعه به مجموعه‌های نسبتاً زیاد فضایی در ارتباط بود و بدین ترتیب واژه ناحیه با از دست دادن معنای ساده توصیف فضایی و سیاسی اولیه خود نماینده گستره فضایی مجموعه‌هایی گردید که مشخصه‌های آن توسط عوامل متعدد از جمله: صنعت، سرمایه، شهرهای بزرگ و تصمیم‌گیریهایی ملی تعیین می‌گردد. این امر تحقیقات تئوریک را که درک آشننگیهای فضای دیفرانسیل را به گونه‌ای عقلانی و موثر ممکن می‌سازد، اجباب می‌نماید.

خلاصه اگر قبول کنیم که در محلی هستیم که تنها در محدوده یک ناحیه قرار ندارد، بلکه با تعداد زیادی از مجموعه‌های فضایی در ارتباط است، آن وقت درمی‌یابیم که محدوده این فضاها کاملاً با یکدیگر تفاوت داشته و این امر اجباب می‌نماید که در شرایط آنها بی تفاوت نباشیم. برای درک فضای دیفرانسیل و کوشش در جهت شکل‌دادن به آن باستی به جای دنبائی که از داده‌ها و مرزهای قطعی ساخته شده، نموداری از جهان بسازیم که از ترکیب مجموعه‌های فضایی ساخته شده باشد، مجموعه‌هایی که به گونه عقلانی شکل گرفته و ابراری است برای پیشرفت در فهم اشکال گوناگون (واقعیت) ۳. دیگر کافی نیست که کتاب بار طبیعت را بخوانیم بلکه باید با همه توان از ابزار اداری استفاده کنیم تا به حقایقی دست یابیم که با چشم غیر مسلح امکان دیدن آنها نیست.

به طور کلی اگر در مباحث سنتی ناحیه یک نقطه یا یک فاصله معلوم در یک ناحیه، تنها به یک ناحیه تعلق دارد در عوض تجربه و تحلیل‌های فضای دیفرانسیل بر اساس پژوهشهای سیستماتیک مجموعه‌های مختلف فضاهائی نهاده شده که نقطه یا فاصله مورد نظر صمیت از آنهاست. هر یک از این مجموعه‌های فضایی گوناگون به بخشی از خصوصیات کلی این محل یا فاصله نظر دارد. محدوده فضایی این مجموعه‌های مختلف با یکدیگر تطابق ندارد بلکه در هم پیچیده‌اند. برای درک عناصر و منجمله روابطی که هر مجموعه را توصیف می‌کند ضروری است که به محدوده‌های فضایی هر یک از این مجموعه‌ها توجه داشته باشیم، به علاوه درک موقعیت جغرافیایی این نقطه یا فاصله نیز نمی‌تواند در یک مقیاس واحد مرزهای شود، بعضی در مقیاس بزرگتر و بعضی در مقیاس کوچکتر قابل درک است.

### ب: تحول در (محتوی)، قالب و الگوهای ناحیه‌ای:

تردیدی که در تفکر رواندیشه جغرافیدانان روی ناحیه و محدوده

آن به وجود آمده است لزوم بازنگری در تشکیلات کالبدی و الگوهای مطالعاتی این مسئله را اجاب می‌نماید.

اگر جغرافیا را در مقاطع زمانی نسبتاً نزدیک و در مسیر تحولات علوم انسانی یعنی از اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم بررسی نمائیم، متوجه می‌شویم که چهار اصل و منطبق و با مصداق به صورت بنیادی در مطالعات ناحیه‌ای و شناخت نواحی مورد توجه بوده است که امروزه نیز با تحولاتی که در آنها به وجود آمده است با شدت و ضعف مصداق پیدا می‌کند. با این همه علاوه بر اینکه دیدگاه‌های هریک از این منطبق‌ها تغییر کرده، کلیات آنها نیز دگرگون شده و با گذشت زمان درجه و اهمیت هریک از آنها در پیدایش نواحی و مفاهیم ناحیه‌ای کم یا زیاد شده است. لازم به یادآوری است که چهار اصل زبر در حقیقت مجموعه عوامل مختلف را در خود جای داده‌اند و ممکن است عوامل دیگری نیز خارج از این طبقه‌بندی وجود داشته باشد. چهار اصل عوامل وحدت یا منطبق ناحیه‌ای عبارتند از:

۱- دلایل و منطبق طبیعی.

۲- دلایل و منطبق انسانی.

۳- منطبق حوزه نمود یا پولاریزاسیون (Polarisation).

۴- منطبق اباتنی - ولایتی یا تعلق به یک سرزمین ملی،

مسطه‌های، ایدئولوژیکی و میره<sup>۴</sup>.

### ۱- دلایل و منطبق طبیعی:

از آغاز تاریخ انسانی احتیاجات و نیازهای ناحیه‌ای وجود داشته، اما این احتیاجات و دست‌یابی به آنها پایگاه علمی نداشت، ولی این مسئله حوامع را از توجه و مقدس شمردن عوامل داده‌های طبیعی باز نمی‌داشت. در میان عوامل طبیعی، موانع مورفولوژیکی، محدودیت مختلف طبیعی دیگر و بالاخص موانع آب و هوایی اهمیت بیشتری داشتند. خارج از موانع طبیعی عوامل مساعد نیز در جذب انسانها و شکل دادن نواحی نقش داشتند مثل حوضه‌های آنگیر که ارتباط انسانی را بیشتر و آسانتر و موانع طبیعی را قابل تحمل‌تر می‌نمود.

در طول تاریخ علم جغرافیا، از این عوامل، مسائل و وابستگیها به محیط طبیعی صحبت‌های زیادی شده است و تقسیم مناطق و نواحی بر حسب این موارد اهمیت داشته است و وابستگی به آب نیز بیش از اندازه مهم بوده است به طوری که تا اوایل قرن نوزدهم نقشه تقسیمات جهانی بر این مبانی ترسیم شد و توجه به عوامل طبیعی منجر به پیدایش نظریه‌های مختلف از جمله محیط‌گرایی یا جبرگرایی و تحولاتی در جغرافیا گردید<sup>۵</sup>.

امروز توجه به جغرافیای نوین و فاصله گرفتن از جغرافیای سنتی همه این معیارها را برهم زده است. با پیشرفت علم و تکنیک و روابط انسانی، نقش عوامل طبیعی رو به ضعف گذاشته و با این که نقش خود

را در زندگی انسانی به‌طور کامل از دست نداده ولی آثار این موانع در محدود ساختن انسانها و مقید کردن آنها به زیستن در داخل نواحی طبیعی کاملاً تضعیف شده است.

خلاصه این که امروز تمام کره زمین با آن اشل بزرگ خود و با تنوع عوامل طبیعی و ارتباطات انسانی به ناحیه‌ای کردن کامل آن بر مبنای عوامل طبیعی اجازه نمی‌دهد. منطق همگنی فیزیکی یا طبیعی به طور غالب یک منطق و مصداق قابل قبول برای ناحیه‌ای کردن کره زمین نمی‌تواند باشد. مثلاً وسعت مناظر سرزمین افریقا و وحدت طبیعی، بدون هیچ اشتراک انسانی، حوامع مختلف انسانی را در خود جای داده است (مثال: گروههای مختلف سیاه‌پوست، بیکمه‌ها و غیره...).

هدف از طرح این مسائل این نیست که شناخت عوامل طبیعی و توجه به آن محدود شده باشد و ارزش و اعتباری نداشته باشد، بلکه امروز به علت پیشرفت علم و تکنیک، توجه به عوامل طبیعی، شناخت و مطالعات نواحی طبیعی به آسانی میسر شده و در اکثر موارد کارها و تحقیقات زیادی را برانگیخته است و در حل مسائل جغرافیایی و مشکلات انسانی بیش از پیش پراهمیت‌تر گشته است. شناسایی بهتر اجزاء تشکیلاتی عوامل طبیعی با پیشرفت علوم تجربی فضای مطالعات و پژوهشهای انسانی را وسیعتر و درک مسائل و مشکلات ناحیه‌ای را آسانتر نموده است.

### ۲- دلایل و منطبق انسانی:

عوامل وحدت انسانی در گذشته و حال یکی از عوامل مشخصه نواحی در جغرافیای تئوریک و کاربردی بوده است. در حال ۱۹۸۰ یکی از جغرافیادانان آلمانی به نام ژولیوس - بودل Julius Buedel می‌نویسد:

وظیفه اصلی جغرافیا عبارت از طبقه‌بندی کردن صحیح فضاهای موجود در کره زمین و معرفی کردن ویژگیهای مشترک آنهاست که بیشتر در مفاهیم انسانی خلاصه می‌شود و این ویژگیها عبارتند از:

- تسلط یک نوع فعالیت خاص: مثلاً کشاورزی؛ اصولاً سهم بزرگی از یک نوع بهره‌برداری در یک سیستم کشت یک ناحیه مشخصی را به وجود می‌آورد. بهره‌برداری معدنی، تولیدات صنعتی، توریستی،

- تسلط و برتری یک نوع تولید: مانند تولید پنبه، برنج، بهره‌برداری از جنگل، استخراج ذغال سنگ، آهن، نفت، با صنایع بافندگی، الکترونیک و غیره.

- تسلط و برتری یک شکل از جمعیت‌پذیری: مثل جمعیت شهری، جمعیت روستایی.

- تسلط و برتری یک نوع از تعلقات قومی، مذهبی، فرهنگی، زبانی و غیره. مسائل قومی هنوز ارجحیت دارند، چنانچه در افریقا تعلقات قومی باعث پیدایش دولت‌ها، حکومتها و اکثر کشورهای فعلی شده است، و برتری قومی هنوز هم در به وجود آوردن تشکیلات

مراحل زمانی و مطلق این تحول و مدل توسعه در شکل شماره ۱ به خوبی نشان داده شده است: در مراحل اولیه مراکز ناحیه‌ای به عنوان قطب اصلی و نقطه ثقل هریک از مکانهای مستقل با یک فضای پیرامونی نمایان شده‌اند. در مرحله بعدی پیدایش یک قطب با هسته مرکزی قوی امکانات ایجاد یک فضای پیرامونی وسیعتر را فراهم کرده و هسته مرکزی با ساختارهای جدید و اکثراً از نوع صنعتی شروع به رشد می‌نماید. در مراحل بعدی هسته مرکزی در نتیجه توسعه اقتصادی به ایجاد هسته‌های ثانوی امکان داده و فضای پیرامونی به‌خوبی قابل کنترل توسط این هسته‌ها تقسیم می‌گردند ولی در ارتباط خاص با هسته مرکزی قرار دارند. در مرحله آخر یک سیستم از شبکه شهری - ناحیه‌ای با سازماندهی فضایی پیچیده و مجموعه‌های مختلف فضایی که ممکن است در مقیاس ملی، منطقه‌ای یا ناحیه‌ای بوجود آیند شکل می‌گیرد. نمونه‌های مطلق و ملموس این مراحل توسعه در نقشه شماره ۱ نشان داده می‌شود.



منطقه شهری و حومه

حاشیه روستایی - شهری

سایه و نفوذ شهری

فضای کشاورزی

فضای کشاورزی - جنگلی - توریستی

فضای جنگلی - توریستی

فضای بیابانی

هسته شهر اصلی

هسته‌های ثانوی

قطب‌های شهری ثانوی

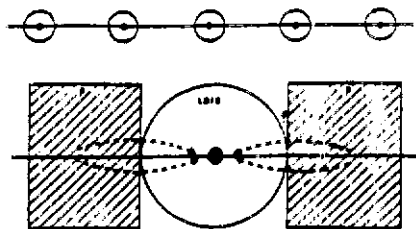
نقشه شماره ۱ سازماندهی فضایی: یک‌شای ترکیبی.

سیستم شهری، اطراف شهری و روستایی در مونترآل کانادا.

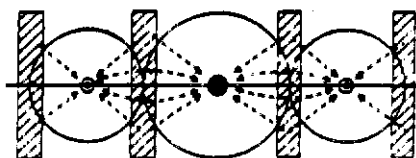
سیاسی و کودتاها اهمیت دارد. "اصولا" ناسیون NATION با ملت یک ایده مستقل در یک تشکیلات سیاسی است و آن تفکر زیستن با همدیگر است"، به طور کلی مفهوم ناحیه - ملت می‌خواهد خود را با یک سرزمین، چه وحدت طبیعی داشته باشد، چه نداشته باشد، در قالب یک دولت به ثبت برساند (مانند نوم باسک، ایرلند، کرد). کلمه بنیادهایی که در شکل‌گیری نواحی از نظر انسانی ذکر شد یک قالب قابل تغییر و تعدیل است. یکنواختی فضایی در شرایطی که دخالت‌های انسانی را در نظر بگیریم از بین می‌رود مخصوصاً با نفوذ پولاریزاسیون ناحیه‌ای جریانات مختلف و نا هم‌آهنگ خود به خود یکنوع وابستگی و سلسله مراتبی را به وجود می‌آورد که بدان وسیله یکنواختی را برهم می‌زند. اصولاً باید تفکر سیستم فضایی به جای یکنواختی ناحیه‌ای گنجانده شود، یکنواختی انسانی - ناحیه‌ای، موفقی مصداق پیدا می‌کند که عملیات انسانی در آنجا نقش چندانی نداشته و با در یک سطح محدودتر و پست‌تر عمل نماید مانند مزارع، قطب‌ها، معادن، سکونتگاه‌های موقتی. در صورتی که پیشرفت‌های انسانی، فضاهای همگن به وجود نمی‌آورد. امروز یکنواختی و همگنی فضایی یک تضاد با یک میراث تاریخی است و با پولاریزاسیون ناحیه‌ای همگنی نواحی در فضاهای وسیع فراموش می‌شود. امروز نفوذ عوامل بیرونی به مانند عوامل اقتصادی - اجتماعی و سیاست‌های سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان منطقه‌ای - ناحیه‌ای باعث تغییرات شدید در ساختار انسانی نواحی شده و نظام اجتماعی - اقتصادی نواحی را برهم می‌زند و معیارهای انسانی را زیر سؤال قرار می‌دهد و با تغییر در نظام شبکه‌ای کالبدی تغییر در سایر نظامها را به دنبال می‌آورد.

در گذشته عوامل تشکیلاتی ناحیه‌ای محرک به ایجاد هسته با مراکزی می‌شد که تخصص آن چنان متفاوتی با مجموعه اطراف خود نداشت و مرکز هریک از نواحی به عنوان قطب اصلی و نقطه ثقل یک نظم ساده‌ای از سلسله مراتب بدون واسطه‌های شهری و روستایی را به وجود می‌آورد. خارج از مسائل سیاسی و انتفاعات تاریخی و به طور محدود ارتباطی، کل ناحیه در یک حالت بسته و تحت شرایط و ضوابط اجتماعی - فرهنگی به یک نظم تولید و مصرفی واسطه‌آدانه می‌دادند. شهر یا مرکز ناحیه فرآیندی از گلبه تحولات، خواسته‌ها و نیازهای ناحیه بود که به صورت یک جامعه انسانی با جمعیت بیشتر و با یک سری برتریهای نسبی خود را به ثبت می‌رساند. در صورتی که امروز نفوذ عوامل متعدد باعث به وجود آمدن نقاط ثقل و شبکه‌ای از مکانهای مرکزی با سلسله مراتب منظم گردیده که نقاط اطراف خود را به طور شدید تحت نفوذ قرار داده است. تحولات اقتصادی و دخالت‌های انسانی باعث پیدایش قطبهای بزرگ صنعتی، شبکه‌ای از شهرهای بزرگ و کوچک، مگالوپلیس‌ها گردیده که دیدگاه ناحیه‌ای را با آنچه در گذشته بود متفاوت و دستخوش تحول ساخته است و کل نظام تشکیلاتی را به طور کامل تغییر داده است. ۷

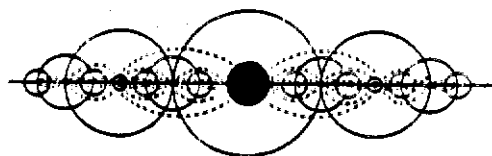
مرحله اول: مراکز محلی نسبتاً مستقل بدون سلسله مراتب پراکندگی جوامع انسانی، ساختار قبل از صنعتی شدن هر شهر در مرکز یک ناحیه کوچک واقع شده است (به غیر از شهرهایی که موقعیت ساحلی دارند)، امکانات رشد به سرعت تضعیف می شود.



مرحله دوم: یک هسته مرکزی قوی، ساختار از نوع صنعتی مقدمات ایجاد یک فضای پیرامونی فراهم می شود. مکانهای صنعتی و کارگران به طرف هسته مرکزی جابه جا می شوند. اقتصاد ملی به طرف هسته یک متروپل ناحیه ای تنها گرایش پیدا می کند.



مرحله سوم: یک هسته ملی تنها، هسته های ثانوی قوی در اطراف، در جریان مرحله بلوغ صنعتی مراکز ثانوی ظاهر می شود و فضای اطراف به بخشهای قابل کنترل غیر پولاریزه تبدیل می شوند.



مرحله چهارم: یک سیستم از شبکه شهری که از نظر نقش مستقل هستند پیدا می شود پیچیدگی سازماندهی فضایی که به وسیله تعلق به سیاست ملی و جایگزینی، اهمیت و شخصیت پیدا کرده است و عدم تعادل بین ناحیه ای به حداقل رسیده است.

شکل شماره ۱- مدل های توسعه ناحیه ای از ج. فریدمن

### منابع

### ۳- منطق حوزه نفوذ یا پولاریزاسیون Polarisation

- ۱- اصغر نظریان: مبانی و روش مطالعات ناحیه ای در ایران، رشد آموزش جغرافیا - سال دوم شماره ۸، زمستان ۱۳۶۵.
- ۲- ایولا گوست: جغرافیا نخست در خدمت جنگ، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی اسفند ۱۳۶۷ (صفحات ۲۹ تا ۵۳).
- ۳- ایولا گوست: مآخذ قبلی - صفحه ۱۳۸.

- 4- Philippe et Genevieve PINCHEMEL: La Face de la Terre Armand Colin-Paris 1988. PP 391-400.
- ۵- مراجعه شود به: دکتر پداله فرید: سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه تبریز چاپ دوم ۱۳۶۶: صفحات ۲۳ تا ۵۳.
- 6- J. BUDEL. La Géographie et ses Frontières. Berne. 1980. P-42.
- 7- P.G. PINCHEMEL. Op. Cite'. P-402.
- ۸- خانم دکتر فاطمه بهروز: تکامل تئوری مرکزی: رشد آموزش جغرافیا، سال اول شماره ۳ پائیز ۱۳۶۴.

تفکر ناحیه پولاریزه یک مفهوم قدیمی است که با شهر و حوزه نفوذش توجیه می گردد. ساآهار جغرافیای مدرن جغرافیادانانی مانند هالفورد مکیندر به مفهوم نقاط تمرکز یا گره خوردگیها توجه کردند در سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ و بدال دولابلاش به مسائل زیادی از سواهی پولاریزه با تحت نفوذ توجه داشت و واژه نودال Nodale را به نقاط نقل داده بود. اصولاً شهر و حوزه نفوذ آن در طول تحولات علم جغرافیا و با توجه به نظریات دانشمندان جغرافیادانان از جمله والتر کریستالر، وان تونین، ورس، و بوش و سایر دانشمندان در ارتباط با تئوری مکان مرکزی تحقق پیدا کرد<sup>۸</sup>، و واژه شهر و ناحیه نفوذی تحت نفوذ آن در اداهای رده شد. با توسل به این سلسله مراتب و تحولات در مورد پولاریزاسیون سواهی که به دنبال توسعه و گسترش شهرها وسعت یافته بود مفهوم سواهی نودال Nodale با مفدها، گرهها در سال ۱۹۷۰ توسط ادگار م - هوور Edgard-M. Hoover اعلام شد. در این مفهوم یک هسته یا مکان مرکزی با یک منطقه یا سرزمین اطراف و پیرامون که تکمیل کننده آن می باشد نمایان می شود که با هسته و مکانهای مرکزی در ارتباط است. به دنبال تحول علم اقتصاد که از سالهای ۱۹۳۵ شدت گرفته بود "ناحیه اقتصادی" به جای "ناحیه پولاریزه" به کار گرفته شد. ادامه دارد